

## محوریت انسان در نظام تشریع

محمدجواد سلمانپور<sup>۱</sup>

### چکیده

دانش فقه مبتنی بر نوعی انسان‌شناسی و عقل‌شناسی است، زیرا موضوع اصلی فقه انسان مکلف و مهم‌ترین منبع آن عقل می‌باشد و اساسا انسان و عقل محور و مقوم تشریع اسلامی است. اما از آنجا که شناخت انسان و عقل بحثی کلامی و از مبادی فقه به حساب می‌آید، به طور متمرکز و مستقیم در دانش فقه و اصول فقه مورد بررسی و تحقیق قرار نمی‌گیرد، از همین رو عقل‌شناسی و انسان‌شناسی فقیه در خارج از دانش فقه و اصول شکل می‌گیرد، در عین حال مباحث متفرقه‌ای در سه دانش فقه، قواعد فقه و اصول فقه مستقیم یا غیر مستقیم در باره انسان و عقل وجود دارد که عقل و انسان‌شناسی خاصی را به دست می‌دهد. در این مقاله برخی از این مباحث مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که تا حدود زیادی انسان و عقل را در نظام فقه اسلامی نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نظام تشریع، انسان‌شناسی، احکام شرعی، انسان، عقل

## ۱- مقدمه

احکام شرعی اسلام به دنبال ایجاد نوعی نسبت بین خداوند، انسان و اعمال اوست. فقه اسلامی این نسبت را با موضع عملی مشخص انسان در قبال خدا و شریعت و وظیفه عملی انسان در قبال حکم مشکوک (ر.ک: صدر، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۳۶) معین می‌کند. انسان در این نظام حقوقی موضوعی با هویت خاص فرض شده و بر آن اساس احکام نظامند تشریع شده است. رسول ﷺ در این رابطه می‌فرماید: «دوست من جبرائیل فرمود؛ مثال دین اسلام مانند درختی [به هم پیوسته] است...» (صدوق، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹). علی علیه السلام می‌فرماید: «دین یک درخت [واره] است که ریشه آن تسلیم و رضا می‌باشد» (آمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵۵).

بررسی مؤلفه‌های آن هویت مفروض، نگاه شریعت اسلامی را از انسان به دست می‌دهد. تا کنون انسان‌شناسی از منظر نظام فقهی اسلام به طور منسجم صورت نگرفته و اگر چه در خلال کتب اصول و قواعد فقه مطالبی درباره انسان آمده است. اما خواستگاه آن مباحث موضوع انسان‌شناسی از منظر فقه اسلامی نبوده، بلکه در راستای یک مسئله اصولی یا فقهی بوده است. البته نباید از دانش اصول فقه، قواعد فقه یا فقه انتظار بحث یک پارچه انسان‌شناسی داشت، زیرا مسئله کلامی و از مبادی تصویری و تصدیقی این سه دانش است. اما از آنجا که انسان در علوم دیگر با جهت‌گیری فقهی مورد بررسی قرار نگرفته، به ناچار فقها به مناسبت به برخی از مطالب انسان‌شناسی نیز پرداخته‌اند.

در این مقاله سعی شده است مؤلفه‌های انسان مفروض با تأمل در مباحث انسان‌شناختی سه دانش اصول فقه، قواعد فقهیه و فقه مورد تحقیق قرار گیرند و محوریت انسان در نظام تشریع به نحو مختصر بیان گردد.

## ۲- دو نوع زندگی پیش روی انسان

در نظام فقهی اسلام انسان موجودی صاحب عقل، با نیازهای مختلف، تأثیرگذار و تأثیرپذیر فرض شده است، لذا انسان در این دنیا دو نوع زندگی سامان یافته یا بی سامان دارد و در آخرت زندگی سعادت‌مندانه یا شقاوتمندانه خواهد داشت و فقط آن‌انکه در این دنیا از زندگی با سامان برخوردارند در آخرت نیز زندگی سعادت‌مند خواهند داشت. در برخی از تعاریف حکم شرعی سه فرض مزبور به نحوی منعکس شده است (صدر، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۶۵ و فیض، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷).

در تشریع اسلامی «همه انسان‌ها در کلیه احکام، خواه به اقرار به پذیرش بنمایند [مسلمان] یا خیر [کافر] اشتراک دارند»، زیرا سه فرض مورد اشاره درباره تمامی انسان‌ها با تمام اختلاف نژادها و جغرافیاها و ادیان به طور یکسان صدق می‌کند. حرکت امروز در جهان برای تحمیل یا پذیرش قوانین مشترک ناشی از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری انسان‌ها در زندگی یکدیگر در راستای سامان یافتگی و تأمین نیازها است. این امر اقتضای نظام حقوقی واحد می‌کند. قاعده اشتراک احکام بین مسلمان و کافر (شهیدثانی، ۱۳۷۴، ص ۷۷ و بجنوردی، بی تا، ج ۲، ص ۴ و فقیه، ۱۴۰۷ق، ص ۳۲)، قاعده جب (فقیه، ۱۴۰۷ق، ص ۴۰ و مکارم، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱) و قاعده تکلیف کفار بر فروع (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۹۴) مبین همین فرض انسان‌شناختی است.

## ۳- سامان یافتگی زندگی با تعادل تأمین نیازها

تشریع اسلامی با تعیین موضع عملی انسان یا وظیفه عملی در پرتو تأمین متعادل نیازهای انسان به زندگی وی سامان می‌دهد. سامان زندگی انسان بر اصول زیر استوار است؛

اولاً تمام نیازهای انسان اعم از دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، باید مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً، تمام نیازها که خداوند در وجود فردی یا جمعی انسان تعبیه کرده باید تأمین گردد. ثالثاً، امکان تأمین نیازها بر اساس بی‌نهایت خواهی انسان ممکن نیست. رابعاً، تمام نیازها در قالبی بایسته و تا حدی باید تأمین گردد که به تأمین سایر نیازها لطمه نرزد. خامساً، انسان نمی‌تواند به تنهایی حد تأمین هر یک از نیازها را به خوبی درک کند، لذا به خداوند متعال در درک حدود تأمین نیازها و قالب‌بندی تأمین آنها نیازمند می‌باشد.

نظام تشریع اسلامی در واقع بیان تمام نیازهای انسان، حدود و شکل عملی تأمین آنها می‌باشد. تمام حقوق غیرمالی مانند حق زوجیت، حق ولایت، حق حضانت و حق قصاص در واقع امتیازی است که نیازمندی‌های عاطفی و اخلاقی انسان را تأمین می‌کند، کما اینکه تمام حقوق مالی مانند حق تسلیط، حق مالکیت، حق شفعه و حق تحجیر در راستای تأمین نیازهای مالی و تنظیمات آنها قابل ارزیابی است (محمصانی، ۱۳۵۸، ص ۲۳). بسیاری از عبادات مفروضه یا مسنونه برای تأمین نیازهای روحی و معنوی انسان و معنایابی زندگی او تشریع شده است.

تمام احکام تکلیفی و وضعی در پی تأمین یک یا چند نیاز در یک یا چند بعد از ابعاد زندگی انسان می‌باشد. تشریع اسلامی نیازها را در این دنیا از بدو تولد تا مرگ در نیازهای مالی و مادی محدود نمی‌داند، بلکه نیازهای عاطفی، اخلاقی، روحی و معنوی را معنادار و اصیل‌تر می‌شناسد. از همین رو برخی از فقیهان در تقسیم‌بندی مباحث فقه این حقیقت را به روشنی منعکس کرده‌اند (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳ و فیض، بی‌تا، ج ۱، ص ۵ و حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹ و ۱۶۳ و ج ۲ ص ۵۳ و ۱۳۵ و شهید اول، ۱۳۶۰، ص ۴ و شهید اول، بی‌تا، ص ۷۶ و فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ص ۴).

#### ۴- انسان در مدار حالت اولیه و ثانویه

انسان در نظام تشریع اسلامی دارای دو حالت می‌باشد و همواره در یکی از این دو وضعیت زندگی می‌کند. حالت اولیه انسان اراده سالم، اختیار و آزادی است و حالت دوم اراده معیوب، اختیار ناقص است. حالت اولیه حالتی اصیل و دائمی و با جبلت انسان آمیخته و اساس تشریع اسلامی است. اما حالت دوم استثنایی، ثانویه، عارضی است که نتیجه نابسامانی و عدم تعادل روحی و روانی انسان یا جامعه است.

دین در تشریع احکام حالت دوم را نادیده نگرفته است. انسان فطری را انسان در موقعیت نخست می‌داند، لذا احکام اصیل را برای این موجود تشریع کرده است. اما انسان در موقعیت دوم را موجودی غیر از انسان فطری و خارج از حالت طبیعی می‌داند، از همین رو نوع احکام که برای وی تشریع نموده بسیار متفاوت با احکام نوع اول است. در واقع احکام اسلامی در حالت دوم، قوانین حال بحران و برای عبور دادن انسان از حالت غیر فطری به حالت فطری است. این نوع نگاه به انسان از ویژگی‌های خاص نظام فقهی اسلام است.

##### ۴-۱- حالت اولیه انسان

دین اسلام ابتدا انسان را همانگونه که به دست خداوند آفریده شد عاقل، آزاد، مختار و با اراده سالم می‌داند و نظام فقهی خود را بر احکام اولیه استوار ساخته است. در حقیقت احکام اولیه تشریع قیود آزادی برای حفظ آزادی و استمرار حالت اولیه و فطری است و سامان‌یابی زندگی در این حقیقت نهفته است که انسان عاقل با اختیار سالم و با اراده آزاد، خودش قیود و محدودیت آزادی را می‌پذیرد و استقبال می‌کند. انسان در این دنیا با اراده و طلب تشریعی خداوند سر و کار دارد (مکارم، ۱۴۱۴ق،

ج ۱، ص ۲۲۹) نه با اراده و طلب تکوینی تا اختیار و آزادی به کلی از انسان سلب گردد. خداوند انجام یا ترک کاری را از انسان تشریعاً طلب می‌کند، لذا نافی آزادی تکوینی انسان نیست، اما انسان با اختیار خود خواسته‌ی خداوند را می‌پذیرد و آزادی خود را محدود می‌کند، اگرچه با موشکافی دقیق انسان‌شناختی، طلب خدا چیزی جز طلب خود انسان نمی‌باشد، لذا در باطن امر، مقررات اسلامی به هیچ وجه قید آزادی و محدود کننده آن نمی‌باشد و بسا مفاد آیه نفی اکراه در دین (بقره: ۲، آیه ۲۵۶) اشاره به همین حقیقت باشد.

چنانچه قیود آزادی به اجبار بر انسان تحمیل شود سامان زندگی ناتمام خواهد ماند، زیرا قسمت زیادی از نیازها در بعد روحانی تأمین نمی‌شود، اگرچه ممکن است زندگی ظاهری نیز سامان یابد، مثلاً نماز و روزه که در ظاهر قیود آزادی است، اگر از روی ترس و اکراه انجام شود نمی‌تواند نیازهای روحی و معنوی را تأمین کند و به زندگی سامان حقیقی ببخشد.

از نگاه فقه اسلامی انسان عاقل، آزاد، با اراده سالم متولد می‌شود، لذا اعطای آزادی از جانب غیر خداوند به انسان بی‌معنا است و فقط سلب یا محدود کردن آزادی واقعیت دارد. آنچه در این ساحت بسیار مهم می‌باشد این است که آزادی مطلق انسان موجب سلب آزادی انسان می‌شود، لذا تمام نظام‌های حقوقی ضمن چشم‌پوشی از آزادی مطلق انسان، به دنبال ارائه قیود کارآمد آزادی با مقررات نوشته یا نانوشته (محمصانی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۹ و رنه دایوید، ۱۳۶۴، ص ۳۳ و ۳۰۷) هستند. اما تا چه حد این قیود کارآمد و خود غیر بحران‌زا است جای تأمل دارد.

فرض فقه اسلامی این است که آزادی انسان هیچ‌گونه قیدی ندارد و فقط خالق انسان، می‌تواند آن را مقید و محدود سازد، لذا تا برای فقیه و در مواردی برای خود مکلف علم به قید آزادی از جانب خداوند متعال حاصل نشود، قید و محدودیتی وجود نخواهد داشت. اصول و قواعدی مانند اصالت البرائه (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳)،

اصالت الطهاره (مکارم، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۷)، اصالت الحلیه، اصالت العدم (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹)، اصالت الاباحه (همان، ص ۲۷)، استصحاب حال العقل و حال الشرع (نراقی، ۱۳۸۰، صص ۱۶۴-۲۴۵)، قاعده تسلیط بر اموال، حقوق و انفس و قاعده حیازه (مکارم، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۰) همه ناظر به همین فرض درباره انسان می باشند.

## ۲-۴- حالت ثانویه انسان

ممکن است انسان بنا به علل و عواملی فردی، مانند سوءتدبیر، فقدان مهارت و مدیریت و عوامل اجتماعی، مانند روابط غلط، روابط سوء ملت ها و دولت ها از حالت اولیه و فطری آزادی، اراده سالم، اختیار تام و عقل آزاد خارج شود و دچار حالات ثانوی، عارضی گردد. از منظر نظام فقهی اسلام، انسان در این موقعیت دچار نوعی بحران و عدم تعادل است، لذا برخی امور واجب حکمی غیر از وجوب پیدا می کند و برخی محرمات حلال می گردد. انسان نمی تواند با این نوع احکام مصالح واقعی و نیازهای اصیل و ابدی خود را تأمین کند، مگر اینکه حالت ثانوی صورت دایمی بخود گیرد. در این صورت، خداوند متعال از باب امتنان جبران مصالح واقعی را می نماید. حالات مختلفی باعث می شود که انسان در موقعیت ثانویه قرار گیرد، مانند اجبار، اکراه، اضطراب، عسر و حرج، ضرر، اضرار، شک، سهو، نسیان، جهل، عجز، سفه، جنون، حجر و امتناع (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶). حقیقت این حالات با بحث انسان شناختی مبادی اعمال انسان یا کیفیت صدور فعل از انسان که دانشمندان اصول فقه در بحث اتحاد اراده و طلب مطرح کرده اند آشکار می گردد.

## ۳-۴- مبادی و کیفیت صدور اعمال

کیفیت صدور افعال یا مبادی اعمال انسان بحثی قدیمی است که در فلسفه اسلامی

(طوسی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ۳۵۲ و صدرالمتهلین، ۱۹۸۰م، ج ۶، ص ۳۴۲ و طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۵۵) در بحث غایت‌مندی افعال انسان و در کلام (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۳) و اصول فقه مطرح شده است (خمینی، ۱۳۶۲، ص ۴۰ و مکارم، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۲۹ و خراسانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

### ۱-۳-۴- مبادی و کیفیت صدور افعال در حالت اولیه و فطری

دانشمندان در کیفیت صدور افعال اختیاری انسان در حالت اولیه، طبیعی و فطری چهار مرحله تصور، سنجش و تصدیق، شوق و شوق مؤکد یا اراده بیان کرده‌اند. مرحله چهارم که اجماع، عزم و تصمیم نام دارد، اراده یا طلب فعل تحقق پیدا می‌کند. به مجرد پدید آمدن شوق مؤکد یا اراده، نفس منفعل می‌گردد و نیروی انجام کار را درون عضلات می‌ریزد. در این صورت کار اختیاری از روی آزادی و اراده سالم انجام می‌شود. اکثر فقها مانند بسیاری از حکما و متکلمین طلب را عین اراده یا شوق مؤکد دانسته‌اند (نراقی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۷۵)، اما برخی از اصولیین (نائبینی، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۸۸-۹۲ و ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۳۱ و خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۶) بین اراده و عمل به مرحله دیگری به نام طلب معتقدند که موجب انفعال نفس و محرک عضلات است. البته امام علیه السلام به تبع صدرالمتهلین (۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۳۸۸) اراده را غیر از شوق مؤکد دانسته، زیرا شوق یک معنای انفعالی در نفس، اما اراده از مقوله فعل و یک حالت تصمیم‌گیری و متصل به صدور کار است (خمینی، ۱۳۶۲، ص ۴ و خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۰).

### ۲-۳-۴- مبادی و کیفیت صدور اعمال در حالت ثانویه

کیفیت صدور افعال و مبادی اعمال در حالت ثانویه از حالت فطری و همیشگی خارج می‌شود. درهریک از حالات اکراه، ضرر، اضرار، عسر، حرج، سفه، جنون و

امتناع نقصی در مبادی اعمال و کیفیت صدور فعل پدید می‌آید. مثلاً در انسان مکره تمام مراحل مبادی اعمال محقق می‌شود، اما مبدأ تصدیق حالت فطری و سالم ندارد، بلکه عاملی خارجی به فضای سنجش تحمیل می‌شود و فرد در فضای غیر آزاد و تحمیلی درون به سنجش و نهایتاً تصدیق می‌پردازد. در حالت اکراه اکثر احکام، حقوق و تکالیف نسبت به مکره تغییر می‌کند (شهید ثانی، ۱۳۷۴، صص ۷۶-۷۵ و نراقی، ق ۱۴۰۸، ص ۹۲ و گرجی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۱۹) مگر در قتل و براءت از خدا و اولیاء خداوند (نجفی، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۰). انسان مضطر نیز حالت ثانویه دارد و افعال اضطراری او نیز تمام مبادی چهارگانه عمل را طی می‌کند، اما مبدأ دوم دچار عیب و خارج از حالت فطری است. عاملی از درون انسان آزادی و اختیار تام را در هنگام سنجش و تصدیق از مضطر سلب می‌کند (ر.ک: گرجی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۲ و محمضانی، ۱۳۵۸، ص ۲۶۰)، در این صورت نیز برخی از احکام به ویژه محرمات درباره چنین انسانی، مگر قتل مؤمن تغییر می‌کند (مفید، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۵). قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحذورات» و آیات الاحکامی مانند (بقره: ۱۷۳ و نحل: ۱۱۶ آیه ۱۱۵ و انعام: ۱۱۹ آیه ۱۱۹) و احادیث متعددی (حرّ عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۸، ص ۳۵) ناظر به همین حالت ثانویه انسان است. البته مضطر و مکره یکسان نمی‌باشند، از همین رو معاملات مضطر بر خلاف معاملات مکره و مجبور معتبر و نافذ است، (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۳۰ و جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۵۳).

عسر، حرج، ضرر و عجز نمونه‌های دیگر هستند. آیات متعدد (حج: ۲۲ آیه ۷۸ و بقره: ۲ آیه ۱۸۵ و مائده: ۵، آیه ۶) و روایات بسیاری (ر.ک: حرعاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۱۱۳ و ۱۲۰ و کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۱ و ج ۱۰، ص ۲۹۲ و طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۳ و مجلسی، ۱۴۵۷ ق، ج ۲، ص ۲۷۳) بیان می‌دارد که نظام تشریع به اقتضای حالت اولی و فطری انسان مبتنی بر تیسیر و سهولت (خزائلی، ۱۳۷۴،

ص ۷۶۰) است. بر اساس تحلیل فقیهانی مانند شیخ انصاری از مفاد دو قاعده لاضرر (انصاری، بی تا، ص ۵۲۴) و نفی عسر و حرج، احکام و تکالیفی که انسان را دچار حالت ثانویه می‌کنند و او را در موقعیت غیر فطری قرار می‌گیرد برداشته می‌شود، زیرا اساس تشریع بر حالت اولیه، تیسیر و سهولت است.

مبادی چهارگانه اعمال درباره این نوع افعال در حالت طبیعی و اولی انسان به دین گونه شکل می‌گیرد که پس از تصور فعل، انسان در مبدأ سنجش و تصدیق حکم به مفسده آن می‌کند، لذا نه تنها میل و شوق به آن پیدا نمی‌گردد بلکه آن تصدیق منشاء کراهت می‌گردد، لذا شوق مؤکد یا اراده در جهت انجام آن پیدا نمی‌شود، بلکه شوق مؤکد به ترک آن پیدا می‌شود. حال اگر شارع مقدس این قبیل اعمال را به احکام الزامی مانند واجب یا حرام بر مکلفین و انسان‌ها تحمیل کند در واقع از خارج در مبدأ تصدیقی و سنجش آنان تصرف کرده و فضای آزاد برای سنجش را در مبادی اعمال سلب نموده است. لذا اگر شوق و اراده هم به عمل بر حسب تعبد و ارادت به شارع پیدا شود، اراده‌ای معیوب و اکراهی است و در واقع شارع با جعل آن احکام مکلف را در حالت ثانوی قرار داده است. اما از آنجا که احکام اسلامی بر اساس حالت اولیه یعنی آزادی و اراده سالم و تام استوار شده، چنانچه احکامی انسان را از جهت عسر و حرج یا ضرر و اضرار به طرف حالت ثانویه سوق داده باشد، حقوق اسلامی با تشریع دو قاعده نفی ضرر و نفی عسر و حرج انسان را به حالت اولیه باز می‌گرداند و این قبیل احکام را درباره چنین انسانی برمی‌دارد. مثلاً وضو واجب است اما اگر برای بدن ضرر داشته باشد، حقوق اسلامی نه تنها بر وجوب آن اصرار نمی‌ورزد، بلکه به حرمت آن در این حالت حکم می‌کند. یا اسلام حق طلاق را به دست مرد داده است، اما اگر زندگی برای زن مشقت‌آور باشد بر استمرار نکاح اصرار نمی‌ورزد و حق طلاق را از دست مرد خارج و به دست زن می‌سپارد. (ر.ک: بجنوردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۰۹ و

محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۹ و نراقی، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۵ و ۵۷ و فقیه، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۸۴).

## ۵- انسان عنصر منفرد و عنصری از حکومت

استنباط احکام در دین اسلام می‌تواند بر اساس دو نوع نگاه نسبت به انسان صورت بپذیرد، و به دو دسته تقسیم گردد. انسان که موضوع و محور تشریع اسلامی است، در هر عصر به ناگزیر در جامعه و تحت حکومت آن زندگی می‌کند. برخی از احکام درباره انسان منفرد و مستقل از جامعه و نوع حکومت تشریع شده است و جامعه و حکومت هیچ نوع مداخلیتی در آن ندارد. این نوع احکام ثابت و همیشگی است، مگر آنکه حالتی درونی مانند ضرر جسمانی یا روحی، انسان را در حالت ثانویه قرار می‌دهد. پاره‌ای از مقررات درباره انسانی که جزوی و عنصری از اجتماع و حکومت به حساب می‌آید جعل و تشریع شده است. این نوع احکام بر اساس نوع حکومت و جامعه انسان مسلمان تشریع شده است. جهت‌گیری این نوع احکام در حکومت و جامعه غیر اسلامی، جداسازی و دورساختن هر چه بیشتر انسان از حکومت است. تا آنکه حکومت دچار تحول و اسلامی شود. اما اگر حکومت و جامعه اسلامی باشد، این نوع مقررات انسان را، به عنوان عنصر و جزوی از حکومت هر چه بیشتر به حکومت و اجتماع نزدیک و متحد می‌سازد.

نوع نگاه فقیه به انسان از این زاویه در استنباط احکام شرعی بسیار تأثیرگذار است. استنباط و برداشت فقهی که انسان را عنصری مستقل و منفرد از حکومت تلقی می‌کند با مجتهدی که انسان مکلف را جزوی از جامعه و حکومت می‌داند، از ادله بسیار متفاوت است. این فرض قابل تحقیق است که فقیهان قبل از انقلاب اسلامی، به ویژه قبل از دوران صفویه انسان را به عنوان عنصری مستقل از جامعه و حکومت حاکم تلقی می‌کردند، اما فقه بعد از انقلاب انسان را جزوی از حکومت و جامعه می‌بیند.

## ۶ - مدخلیت عناوین ذاتی و عارضی انسان در احکام

احکام تشریع اسلامی بر اساس عناوین مختلفی که بر انسان حمل می‌شود، تشریع شده است. انسان اگر چه موجود واحدی است، اما عناوین متعدد و بسیاری در طول زندگانی به خود می‌گیرد. این عناوین در چهار دسته کلی جای می‌گیرد؛ عناوینی ذاتی مانند، عنوان موجود، مخلوق، انسان، مکلف، مختار، عاقل. عناوینی عارضی لازم، مانند زن، مرد، بالغ، قادر. عناوینی عارضی مفارق غیر شرعی، مانند: فقیر، غنی، پدر، مادر، فرزند، میت، ناسی، ساهی، شاک، مسافر، حامل، حائل، مدعی، مشکر، امین، وکیل، بایع، مشتری. و عناوین عارضی مفارق شرعی، مانند کافر، مسلمان، مرتد، محجور، محتضر، صغیر، یتیم، غارم، ابن سبیل، امام، مأموم، شاک، جنب، حائض، نفساء، مستحاضه، مبتدأه، ذات‌العاده، قیم، نائب، حاج، محرم، محل، متمتع، ناذر.

احکام اسلامی نیز با توجه به این چهار نوع عنوان تشریع شده‌اند. لذا پاره‌ای از احکام بر این اساس مقرر شده‌اند که انسان یک موجود و مخلوق است. این عنوان انسان را همانند و همسان سایر مخلوقات، مانند ملائک، حیوانات، اشجار، و جمادات فرض نموده است. انسان در این نوع احکام با سایر موجودات مشترک است. اصل وجوب اطاعت خداوند و حجج الهی که حکمی عقلی است، وجوب حفظ نفس و حرمت خودکشی (رک: شهید اول، ۱۳۶۰ق)، وجوب حفظ اموال، محیط زیست، سلامتی و حرمت از بین بردن اموال و موجودات به عبث، اسراف و تبذیر (رک: نراقی، ۱۴۰۸ق) همه احکامی هستند که بر انسان به عنوان موجود و مخلوق بار شده‌اند. این واجبات به نحو تکوینی در سایر موجودات نیز قابل پی‌گیری و مشاهده است.

قسمت زیادی از احکام برای مکلف به عنوان انسان و دارای نفس ناطقه تشریع شده و مختص به انسان است. لذا تمام انسان‌ها با هر عنوان مانند زن و مرد، عالم و

جاهل، کافر و مسلمان در آنها مشترکند و به طور یکسان و مساوی مکلف می‌باشند، زیرا در اصل انسانیت و نفس ناطقه با یکدیگر هیچ تفاوتی نمی‌کنند. احکامی مانند نماز، روزه، خمس، حج، زکوة، امر به معروف، نهی از منکر، وجوب رعایت حقوق الله، حقوق الناس و بسیاری از فروعات دیگر فقهی بر عنوان انسان بار شده است.

پاره‌ای از احکام مربوط به انسان بر عنوان عارضی لازم مانند زن و مرد بار شده‌اند. این نوع احکام به طور قهری بین زن و مرد تفاوت انداخته است. عدم قبول این نوع تفاوت نوعی انحراف در انسان‌شناسی است همچنانکه یکسان پنداشتن زن و مرد در این نوع احکام و یا در جریان عملیات استنباط و اجتهاد فقهی نوعی انحراف و کج‌روی در حقوق اسلامی به حساب می‌آید. بسیاری از احکام ثانویه و پاره‌ای از احکام اولیه نیز بر اساس عناوین عارضی مفارق که بر انسان اطلاق می‌شود بار شده است. این احکام، حقوق و تکالیف الهی موقت است و تا هنگامی که عنوان عارضی بر انسان اطلاق می‌شود دوام دارد.

تفکیک بین این چهار نوع احکام و تفاوت انداختن بین انسان به اعتبار این چهار نوع عنوان در تحلیل صحیح نظام حقوقی اسلام و دفع پاره‌ای از شبهات بسیار راه‌گشا است، کما اینکه در عرصه عمل اجتهاد یعنی استنباط احکام اسلامی این تفکیک ضروری و مشکل‌گشا است.

## ۷- انسان با دو نوع عمل جوانحی و جوارحی

در تشریع اسلامی انسان دارای دو نوع عمل بسیار متمایز است که هر کدام دارای ظرف مخصوص به خود و آثار و لوازم خاص خود را دارند. اگرچه به نحوی با هم مرتبط و تأثیرگذار در یکدیگرند که بستر ارتباط تن و روان را فراهم می‌سازند.

یک نوع عمل، عمل جوارحی و ظاهری است و نوع دیگر، عمل جوانحی یا باطنی است. هر دو نوع عمل ممکن است متعلق احکام شرعی قرار گیرند. احکام اعمال جوانحی مانند وجوب التزام قلبی به احکام یا فتاوی مرجع تقلید، اعتماد به فقاہت مجتهد برای تحقق تقلید، موضوعیت علم و قطع در پاره‌ای از احکام مانند صحت شهادت (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲۳ و شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۵)، صحت لعان (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۶۲۰ و ۱۹۱)، توقف صحت قسامه بر علم مدعی و موضوعیت ظن نوعی در برخی احکام، مثل توقف صحت قسامه بر ظن ناشی از لوٹ (نجفی، ۱۴۰۰ق، ج ۴۳ و شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۳ و شهید ثانی، بی‌تا)، وجوب انکار قلبی منکر به عنوان اولین مرحله‌ی نهی از منکر (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۲۶۵)، وجوب نیت و استمرار آن در عبادیات مانند نماز، روزه (فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶۹ و شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۲). در تشریع اسلامی حالات نفسانی و افعالی مانند شک، نسیان، سهو نیز متعلق احکام شرعی قرار می‌گیرند. مانند احکام شک، نسیان، سهو در نماز (شهید ثانی، ۱۳۷۴، صص ۳۰۹-۲۹۱ شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۳ و ۳۴۲). فقها در پاره‌ای از احکام این نوع اعمال اختلاف به هم رسانده‌اند که ریشه در تفاوت انسانشناسی آنها دارد؛ مثلاً حرمت تشریع به وسیله غیر شارع موضوعی است که در مباحث قطع و مباحث اجتماع امر ظاهری و واقعی طرح و محل اختلاف انظار واقع گردیده است (عراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶ و حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹ و نائینی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، صص ۴۲ و ۱۲۹ و خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۵). در عملیات استنباط احکام شرعی حالات و افعال جوانحی انسان مجتهد مانند قطع طریقی (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۴ و فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۴۸۷)، ظن نوعی و شخصی (مظفر، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴) و ظن طریقی و موضوعی (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۷)، شک در حکم و یا موضوعی، یأس (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۸)، تخییر و

انتخاب ذوقی و وثوق و اعتماد در عرصه‌های مختلف اجتهاد و فقاهاست نقش ایفا می‌کنند از همین رو هر یک از این حالات نفسانی یا افعال جوانحی انسان در حقوق اسلامی به ویژه در اصول فقه مورد موشکافی و تحقیق قرار می‌گیرد و درباره آنها نظریه پردازی می‌شود. راه‌های مختلف دستیابی انسان مجتهد به این حالات و میزان اعتبار آنها یکی از مباحث مهم حقوق اسلامی است.

## ۸ - باطن و حقیقت انسان منشاء الزامی بودن قوانین

ویژگی اساسی قوانین و مقررات حقوقی الزامی بودن آنها است و انسان در زندگی اجتماعی چاره‌ای جز اطاعت از قانون ندارد (محمصانی، ۱۳۵۸، ص ۵۰ و کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۲۸).

منشاء و ریشه الزامات قوانین بحث بسیار اساسی است که در تمام نظام‌های حقوقی مطرح است. این سؤال که «چرا افراد جامعه باید قوانین را اجرا کنند و به آنها ملزم هستند؟» بسیار مهم و اساسی است و هر مکتبی که بتواند پاسخ مستقلی برای آن ارائه کند، می‌تواند ادعا کند که دارای یک نظام حقوقی مستقل است. لذا مکاتب مختلف بر اساس نظام فکری و انسانشناختی خود سعی در ارائه پاسخ مستقل کرده‌اند (رک: محمصانی، ۱۳۵۸، صص ۵۰-۶۸ و کاتوزیان، ۱۳۶۵، صص ۶-۱۸ و رنه دایوید، ۱۳۶۴).

پاسخ نظام تشریع اسلامی قبل از هر امری به نحوه انسان‌شناسی و واقعیت انسان در این نظام بر می‌گردد. دانشمندان اصول فقه به این مسئله پرداخته‌اند که آیا ماده امر و صیغه امر دلالت بر وجوب می‌کند و نیز ماده نهی و صیغه نهی آیا دلالت بر حرمت می‌نماید؟ تمام کسانی که به این امر پاسخ مثبت داده‌اند، به بیان نحوه دلالت و ظهور آن دو در وجوب و حرمت پرداخته‌اند. برخی از اعلام مانند مرحوم نائینی (انصاری،

بی تا، ج ۱)، امام (مکارم، ۱۴۱۴ ق، ج ۱)، مظفر (۱۴۰۳ ق، ج ۱)، خراسانی (۱۴۱۲ ق) به این سؤال اساسی عنایت کرده و پاسخ داده‌اند. پاسخ آنها بر این اصل استوار است که فطرت سالم و حکم عقل، انسان را به طور قهری به دنبال اظهار رغبت و میل خالق انسان و معشوق حقیقی منبعث می‌کند و او را به اتیان و انجام عمل مطابق با رغبت و میل شارع مقدس سوق می‌دهد و انسان را تا هنگامی که از درون اقناع نشود راحت نمی‌گذارد و زمانی از درون اقناع می‌گردد که علم پیدا کند که نظر و میل شارع را تأمین و وی را خشنود ساخته است.

این پاسخ در تعریف برخی اصولیین از وجوب و حرمت نیز منعکس شده است (صدر، ۱۹۸۰ ق، ص ۶۹).

#### ۹- عقل منبع فقه و حقوق اسلامی یا پیوند انسان با شارع در عقل

رویکرد مهم انسان‌شناختی نظام فقهی اسلام مربوط به منبع استنباط احکام شرعی است. عقل به عنوان حجت باطنی و مظهر اراده تکوینی خداوند، در ردیف قرآن و سنت که تجلی اراده تشریعی خداوند است تلقی می‌شود. در باب عقل سه موضوع اصلی، به عنوان طریق دست‌یابی به قوانین الهی مطرح است: عقل نظری، عقل عملی و بناء عقلاء. عقل نظری به عنوان ابزاری در عملیات استنباط (مفید، ۱۴۱۰ ق) و به عنوان منبع احکام شرعی مطرح است (مظفر، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۱۱۴). البته عقلی که به عنوان منبع شناخت احکام الهی مد نظر برخی از فقها می‌باشد عقل عملی است که بر اساس ادراک حسن و قبح ذاتی افعال و با کمک حکم عقل نظری به ملازمه بین حکم عقل عملی و حکم شرعی منبع فقه و در ردیف قرآن و سنت قرار می‌گیرد (مظفر، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۲۰ و ج ۲، ص ۱۱۶). بناء عقلاء در واقع سیره انسان‌های عاقل در زندگی عملی است که متصل به عصر معصومین علیهم‌السلام بوده و می‌باشد (مظفر، ۱۴۰۳ ق، ج ۲،

ص ۱۵۴). در باب اعتبار بناء عقلاء نوعی رابطه بین انسان و خداوند مطرح می‌شود که در سایر حوزه‌های انسان‌شناختی مطرح نیست. در اینجا عقلای انسان‌ها از تبار خداوند تلقی می‌شوند که خداوند رئیس آنان است و چنانچه عقلاء در زندگی عملی مستمر خود از زمان معصومین علیهم‌السلام تا کنون روش خاصی داشته باشند گفته می‌شود که این روش به طریق اولی مورد تأیید خداوند به عنوان رئیس عقلاء می‌باشد. این نوع نگاه در بسیاری از مباحث اصول فقه منعکس شده است. مثلاً فقها و اصولیین در بحث عام و خاص و بسیاری از مباحث دیگر الفاظ و نیز در حجیت ظواهر این موضوع را مطرح کرده‌اند که شارع به عنوان متکلم در مخاطبات خود همان روش عقلاء و عرف را پیموده است، زیرا وی بخشنده عقل و رئیس عقلا می‌باشد (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۶ و ص ۲۷۵).

البته برخی مانند اخباریین و اهل حدیث یکسره منکر عقل شده و بر این باور به انحراف رفته‌اند که عقل هرگز نمی‌تواند مبنا و منبع شناخت احکام الهی قرار گیرد (رک: فیض، ۱۳۶۶، ص ۴۲) و برخی راه افراط را پی گرفته‌اند، حتی مظنونات و پسندهای عقلی نیز در ردیف قرآن و سنت اعتبار بخشیده‌اند. اما حقیقت این است که عقل آزاد و پاک که از دو طریق قابل دسترسی است منبع کشف احکام شرعی و ترجمان اراده تکوینی پروردگار است. طریق نخست عقل فقیهان وارسته از هوی و مطیع امر مولی و طریق دوم حرف واحد عقلای عالم که فارغ از ملیت، نژاد، جغرافیا، مذهب و... ابراز شده است.

## نتیجه گیری

موارد زیر را می‌توان به عنوان مهمترین نتایج آنچه گذشت تلقی نمود،

۱- از نگاه نظام فقهی اسلام انسان به ناچار دو نوع زندگی باسامان و بی‌سامان در

پیش رو دارد. فقه به دنبال ایجاد تعادل روانی و زندگی سامان یافته است. از همین رو تمام افعال و اموری که به نحوی در تعادل و زندگی با سامان دنیوی و سعادت اخروی انسان مؤثر یا از انسان متأثر است مد نظر فقه است. لذا تمام احکام شرعی یا متوجه فعل انسان است یا مربوط به اموری می باشد که مستقیم یا غیر مستقیم ناظر به اعمال او است.

۲- انسان مستقیماً موضوع و متعلق پاره‌ای از احکام است که حالت، وضعیت یا ویژگی خاصی را برای او ترسیم می کنند که به نوبه خود بستر احکام دیگر می باشند.

۳- مبنای فقه اسلامی ماهیت حقیقی انسان است، از همین رو در فقه و اصول فقه در باره انسان امور مسلمی فرض شده که احکام فقه بر اساس آنها تشریع شده است.

۱-۳- انسان شناسی فقهی در واقع یکی از مبادی مهم فقه و اصول فقه به حساب می آید که در سراسر این دو دانش جاری است و تا حدودی از سایر انسان شناسی ها متمایز است.

۲-۳- انسان در فقه در مرحله نخست دارای یک موقعیت فطری و حقیقی است که آزادی و اختیار ویژگی مهم آن است. اساساً فقه بر همین موقعیت انسان استوار شده است و تمام احکام اولیه متوجه انسان در موقعیت اصلی، فطری و اولیه است. حالت دوم انسان در فقه حالت طاری و عارضی است و اگر چه موقتی و گذراست، اما روابط اجتماعی حالت دوم را برای انسان امری اجتناب ناپذیر می نماید. فقه این حالات ثانویه و عارضی را نادیده نگرفته، لذا به تغییر احکام اولیه براساس موقعیت دوم انسان دست زده و احکام دیگری را وضع نموده است.

۳-۳- از جهت دیگر فقه انسان را موجود دو موقعیتی می داند که یکی ثابت و همیشگی و یکی تابع شرایط زمان، مکان و متغیر است. در موقعیت نخست، انسان عنصری منفرد و مستقل دیده می شود که در هر موقعیت زمانی و مکانی ثابت است و

ربطی به دیگر انسان‌ها یا اشیاء و موجودات ندارد. اما در موقعیت دوم، انسان عنصر و جزیی از یک مجموعه و یکی از اجزای حکومت و جامعه می‌باشد. اینکه کدام انسان موضوع فقه می‌باشد و فقه و فقیه انسان را در کدام یک از این دو موقعیت مد نظر قرار می‌دهند بسیار مهم است.

۳-۴- انسان دارای دو نوع افعال جوانحی و جوارحی است و هر دو نوع آن مد نظر فقه است و اعمال جوانحی یا باطنی نقش اساسی در پیوند جسم و روان و نسبت اعمال به خداوند دارند.

۳-۵- انسان اگر چه موجود واحدی است اما سه نوع عناوین به خود می‌گیرد و فقه اسلامی بر حسب هر کدام از آن عناوین احکام مختلف و مخصوص هر عنوان را برای انسان تشریع نموده است.

۴- در دانش اصول و قواعد فقه مباحث مختلف انسان‌شناسی راه یافته و بر اساس اختلافاتی که دانشمندان این علم در آن مباحث به هم رسانده‌اند، قواعد و اصول این دو دانش مختلف شده و به تبع استنباط فقهی و در نهایت فتاوی فقهی مختلف شده است.

### کتاب‌نامه

۱. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی (۱۳۷۳). *غررالحکم و دررالکلم*. شرح محمدخونساری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲. انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). *فرائد الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. بجنوردی، سید حسن (بی تا). *القواعد الفقهیه*. ۷ جلدی. قم: مکتبه بصیرتی.
۴. جبعی عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (بی تا). *ذکری الشیعه*. قم: مکتبه بصیرتی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ ق). *القواعد و الفوائد*. نجف: مطبعه الآداب.
۶. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (بی تا). *الروضه البیبه فی شرح اللمعه الدمشقیه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *تمهید القواعد*. قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
۸. جعفری لنگرودی (۱۳۴۲). *مقدمه عمومی علم حقوق*. تهران: بی نا.
۹. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۲)، *دایره المعارف تشیع*. تهران: نشر شهید سعید محبی.
۱۰. حائری، عبدالکریم (۱۴۱۸ ق) *الدررالفوائد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه.
۱۱. حرعاملی، شیخ (۱۳۹۱ ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: احیاء التراث العربی.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۸ ق) *شرائع الاسلام*. قم: اسماعیلیان.
۱۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. خزائلی، محمد (۱۳۷۴). *احکام قرآن*. تهران: امیر کبیر.
۱۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲ ق). *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. خمینی، روح الله (۱۳۸۵ ق). *الرسائل*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). *طلب و اراده*. ترجمه و شرح فهری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *تنقیح الاصول*. تقریر اشتهازدی. تهران: مؤسسه و نشر آثار امام (ره).

۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۵ق). *انوارالهدایه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). *مناهج الوصول الي علم الاصول*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۲۱. \_\_\_\_\_ خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). *محاضرات في اصول الفقه*. قم: دارالاصاری للمطبوعات.
۲۲. رنه دایوید (۱۳۶۴). *نظامهای بزرگ حقوقی معاصر*. ترجمه دکتر حسین صفائی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. سجادی، سید جعفر (۱۳۶۶). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۴. صدر، محمد باقر (۱۹۸۰). *دروس في علم الاصول*. بیروت: دارالکتاب البنانی.
۲۵. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمه المتعالیه فی اسفارالعقلیه الاربعه*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (۱۳۸۵). *علل الشرایع*، بیروت: احیاء التراث العربی.
۲۷. طباطبائی، محمد حسن (۱۳۷۲). *نهایه الحکمه*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. طوسی (شیخ) محمد بن حسن بن علی (بی تا). *تهذیب الاحکام*. بیروت: دارالتعارف.
۲۹. طوسی، نصیرالدین (۱۴۲۵)، *شرح الاشارات و تنبیها*، قم: بوستان کتاب.
۳۰. عراقی، آقا ضیاء الدین (بی تا)، *نهایه الافکار*، *تقریر بروجردی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. غزالی، ابو حامد محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۲. فاضل مقدادسیوری (۱۴۰۳ق). *نضد القواعد الفقهیه*. قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع*. تحقیق عبدالطیف الکوه کمری. قم: مکتبه المرعشی.
۳۴. فقیه، شیخ محمد تقی (۱۴۰۷ق). *قواعد الفقیه*. بیروت: دارالاضواء
۳۵. فیض، علیرضا (۱۳۸۰)، *مبایه فقه و اصول*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *ارزش ادراکات عقلی*. مقالات و بررسیها. مجله دانشکده الهیات تهران. دفتر ۴۳-۴۴.

۳۷. فیض، محسن (بی تا). *المحججه البيضاء في تهذيب الاحياء*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۵). *مقدمه علم حقوق*. تهران: بهنشر.
۳۹. کشوری، عیسی (۱۳۷۴). *کاربرد قواعد فقه در حقوق*. تهران: نشر غیاث.
۴۰. کلینی، محمد (۱۳۶۳). *الاصول و الفروع و الروضه الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. گرجی، ابولقاسم (۱۳۶۵). *مقالات حقوقی*. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مجلسی، محمد باقر (۱۴۵۷ق). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفا.
۴۳. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۰). *قواعد فقه بخش مدنی* ۲. تهران: سمت.
۴۴. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۳). *قواعد فقه*. تهران: نشر یلدا.
۴۵. محمضانی، صبحی (۱۳۵۸). *فلسفه قانون گذاری در اسلام*. ترجمه گلستانی. تهران: امیر کبیر.
۴۶. مظفر، محمد رضا (۱۴۰۳ق). *اصول الفقه*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۴۷. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق). *المقنعه*. سلسله الینایع الفقهیه. بیروت: دارالوفا.
۴۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق). *التذکره باصول الفقه*. سلسله الینایع الفقهیه، بیروت: دارالوفا.
۴۹. مکارم، ناصر (بی تا). *قواعد الفقهیه*. جلد اول. قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین (علیه السلام).
۵۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). *انوار الاصول*. تقریر احمد قدسی. قم: انتشارات نسل جوان.
۵۱. نائینی، محمد حسین (۱۴۱۲ق). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹). *اجود التقريرات*، تقریر خوئی. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
۵۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). *قاعده لا ضرر*. تقریرات نجفی خوانساری. اصفهان: کانون پژوهشی.
۵۴. نجفی، محمد حسین (۱۴۰۰ق). *جواهر الکلام*. چاپ ۶. تهران: دارالکتب الاسلامی.
۵۵. نراقی، ملا احمد (۱۴۰۸ق). *عوائد الایام*. قم: مکتبه بصیرتی.
۵۶. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). *جامعه الاصول*. تحقیق رضا استادی. قم: مؤتمر المولی مهدی التراقی.
۵۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). *جامع الافکار و ناقد الانظار*. تهران: انتشارات حکمت.